

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قواعد فقہیہ

«دوس تہذیبی فی القواعد الفقہیہ»

کراش فقہ و اصول

«نقد و بررسی نظریہ انشاء نہی تحریمی تکلیفی»

استاد: حجت الاسلام و المسلمین آل‌وستانی

آموزشیار: آقای ابوالفضل نقاش زاده

مقدمه

در بررسی حدیث لا ضرر که در راستای چگونگی استفاده قاعده لا ضرر از آن محل بحث واقع شده است، در درس قبل بیان شد که از جمله مهمترین مسائل در این حدیث بیان مراد از «لا ضرر» می باشد. در رابطه با مقصود از قاعده «لا ضرر» چهار نظریه مهم بیان شد که نخستین نظریه از جانب شیخ الشریعة (ره) است که حدیث «لا ضرر» را ناظر به انشاء نهی تحریمی تکلیفی دانسته و برای اثبات ادعای خود به چهار دلیل تمسک نموده است. در این درس پس از طرح ادله ایشان، آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده و تمامی آن‌ها رد می شود. در ادامه، نظریه دوم که از جانب فاضل تونی (ره) مطرح شده مورد بحث واقع می شود که نقد و بررسی آن آغازگر مباحث درس آینده خواهد بود.

متن عربى

الدليل على الرأي الأول

إنَّ كَيْفِيَّةَ تَخْرِيجِ إِرَادَةِ النَّهْيِ مِنَ الْحَدِيثِ لَيْسَ بِمَهْمٍّ وَإِنَّمَا الْمَهْمُّ إِقَامَةُ الدَّلِيلِ عَلَى اثْبَاتِ ذَلِكَ. وَإِذَا رَجَعْنَا إِلَى كَلِمَاتِ شَيْخِ الشَّرِيعَةِ (رِه) فِي رِسَالَةِ لَا ضَرَرَ وَجَدْنَاهُ يَذْكُرُ الْوَجْهَ التَّالِيَةَ:

أ- إِنَّ الشَّائِعَ مِنَ الاسْتِعْمَالِ الْمَذْكُورِ إِرَادَةَ النَّهْيِ، مِنْ قَبِيلِ «... فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...»، «... فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ...» وَ مِنْ قَبِيلِ قَوْلِهِ (ص): «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» وَ «لَا غَشَّ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ». إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الشُّوَاهِدِ الَّتِي أَكْثَرَ مِنْهَا.

وَ مِنْ الْغَرِيبِ فِي الْمَقَامِ أَنَّ الْآخُونَ (رِه) ذَكَرَ فِي الْكِفَايَةِ أَنَّ اسْتِعْمَالَ التَّرْكِيبِ الْمَذْكُورِ لِإِفَادَةِ النَّهْيِ غَيْرَ مَعْهُودٍ، بَيْنَمَا شَيْخُ الشَّرِيعَةِ (رِه) يَقُولُ: إِنَّ ذَلِكَ هُوَ الشَّائِعُ.

ثُمَّ إِنَّهُ إِذَا أَشْكَلْنَا عَلَى شَيْخِ الشَّرِيعَةِ (رِه) بِأَنَّ اسْتِعْمَالَ التَّرْكِيبِ الْمَذْكُورِ فِي غَيْرِ النَّهْيِ مَعْهُودٌ أَيْضًا مِنْ قَبِيلِ «لَا شَكَّ لَكثيرِ الشَّكِّ»، «لَا رَبَا بَيْنَ الْوَالِدِ وَ وَلَدِهِ» وَ أَمْثَالِ ذَلِكَ.

أَجَابَ بِأَنَّ الْأَمْثَالَ الْمَذْكُورَةَ لَا يَصِحُّ الاسْتِشْهَادُ بِهَا، لِأَنَّ الشَّارِعَ الْمَقْدَّسَ قَدْ أَعْطَى لِلرَّبَا حَكْمًا مَعِينًا وَ هُوَ الْحَرَمَةُ، وَ قَدْ أُثْبِتَ ذَلِكَ لِطَبِيعِيَّةِهِ وَ أُرِيدَ بِالْجُمْلَةِ الْمَذْكُورَةِ نَفْيَ الْمَوْضُوعِ وَ تَنْزِيلَهُ مَنْزِلَةَ الْعَدَمِ بِلِحَازِ بَعْضِ أَفْرَادِهِ وَ كَأَنَّهُ يُرَادُ أَنْ يُقَالَ: هَذَا الْفَرْدُ لَيْسَ مِنَ الرَّبَا وَ مِنْ ثَمَّ لَا يُثْبِتُ لَهُ الْحَكْمَ الثَّابِتَ لِطَبِيعِيَّةِ الرَّبَا وَ هُوَ الْحَرَمَةُ؛ وَ أَيْنَ ذَلِكَ مِنَ الْمَقَامِ الَّذِي لَا يَوْجُدُ فِيهِ حَكْمٌ عَامٌّ لِلضَّرَرِ لِيُرَادَ نَفْيَ ذَلِكَ الْحَكْمِ مِنْ خِلَالِ تَنْزِيلِ بَعْضِ أَفْرَادِهِ مَنْزِلَةَ الْعَدَمِ.

ب- التَّمَسُّكُ بِالتَّبَادُرِ وَ أَنَّ الْأَذْهَانَ الْفَارِغَةَ مِنَ الشَّبَهَاتِ الْعِلْمِيَّةِ لَا تَنْسِقُ إِلَّا إِلَيْهِ.

ج- إِنَّ الْوَارِدَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِسَمْرَةَ: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضَرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ». وَ هَذَا بِمَنْزِلَةِ صَغْرَى وَ كَبْرَى؛ أَيْ: إِنَّكَ مُضَارٌّ وَ الْمَضَارَّةُ حَرَامٌ. وَ هَذَا وَجِيهٌ، بَيْنَمَا لَوْ كَانَ الْمَقْصُودُ نَفْيَ الْحَكْمِ الضَّرْرِيِّ يَصِيرُ الْمَعْنَى: إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ الْحَكْمَ الضَّرْرِيِّ مُتَنَفًى، وَ لَا يَظُنُّ بِالْأَذْهَانِ الْمُسْتَقِيمَةِ ارْتِضَاءً.

د- اتِّفَاقُ أَهْلِ اللُّغَةِ عَلَى فَهْمِ النَّهْيِ مِنَ الْحَدِيثِ.

مناقشة أدلة شيخ الشريعة (ره)

و يمكن مناقشة الوجوه المذكورة بما يلي:

أما الوجه الأول فلأن مجرد استعمال التركيب المذكور في جملة من الموارد لإفادة النهي لا يعني أن التركيب المذكور أينما ورد يلزم حمله على ذلك بل لا بد من ملاحظة المناسبات و النكات.

و في المقام توجد بعض النكات التي تعيق عن ذلك. فإن الضرر على ما تقدم هو نفس النقص بدون التفات إلى حيثية الصدور من الفاعل و النهي عن نفس النقص لا معنى له. أجل، الضرر حيث إن الملحوظ فيه حيثية الصدور من الفاعل فاستعماله لإفادة النهي وجيه، و يصير لا ضرر بمنزلة لا إضرار، أي: لا يضر بعضكم بعضا.

و عليه يتضح أن المناسب هو التفكيك بين جملة «لا ضرر» و جملة «لا ضرار»؛ فالثانية تفيد النهي دون الأولى. و لا ينبغي ملاحظة الجملتين كجملة واحدة بدون تفكيك بينهما؛ إنه خطأ لا توجيه له. و ظاهر كلمات المشهور و إن كان عدم التفكيك بينهما إلا ان المناسب هو التفكيك.

و أما الوجه الثاني فعهدة دعوى التبادر عليه.

و أما الوجه الثالث فلأن استفادة الصغرى و الكبرى و إن كانت أمرا وجيها إلا أنه يكفي لذلك تفسير فقرة لا ضرر بالنهي، و لا يتوقف على تفسير الفقرة الأولى - لا ضرر - بالنهي.

و أما الوجه الرابع فيرده أن فهم أهل اللغة لا حجية له، فإن الحجية لو كانت ثابتة لأهل اللغة فهي ثابتة في مقام تشخيص معاني المفردات دون معنى الجمل؛ فإن ذلك اجتهاد محض منهم.

الاستدلال على الرأي الثاني

و أمّا ما أفاده الفاضل التونسي (ره) فيمكن أن يوجّه بأنّ الحديث نفى وجود الضرر خارجاً، و حيث إنّ ذلك كذب فلا بدّ و أن نفترض تدارك الضرر الموجود خارجاً؛ إذ بتداركه يكون وجوده كالعدم فإنّ الضرر المتدارك في حكم العدم و حيث إنّ لا يمكن أن يكون المقصود أنّ كل ضرر هو متدارك بالفعل و خارجاً، لأنّ ذلك كذب أيضاً، إذ ما أكثر الإضرار التي لم يتحقق تداركها بالفعل، فلا بدّ و أن يكون المقصود أنّ كل ضرر خارجاً هو محكوم شرعاً بوجود التدارك.

و بذلك يثبت أن كل ضرر هو محكوم بوجود التدارك و الضمان شرعاً، أي: نفهم من الحديث جعل الضمان شرعاً لكل ضرر. و لكن من هو الضامن؟ إنّ الحديث يدل على أنّ الضرر إذا كان منسوباً إلى شخص معين فهو الضامن و هذا ما تدل عليه فقرة لا ضرار، حيث إنّ الضرر الملحوظ نسبته إلى الفاعل، فإذا نفى دل ذلك على أنّه ضامن.

و أمّا إذا لم يكن الضرر منسوباً إلى شخص فالضامن هو الدولة أو بالأحرى هو بيت مال المسلمين، و هذا ما تدل عليه فقرة «لا ضرر»؛ لأنّ الضرر هو النقص من دون لحاظ نسبته إلى الفاعل، فنفيه يدل على وجوب ضمانه و ليس الضامن في مثل ذلك إلّا الدولة، إذ لا يوجد ما يمكن أن يكون ضامناً غيرها.

و تحقيق من هو الضامن قضية غير مهمة فيما نحن بصدده الآن و إنّما المهم هو الالتفات إلى تقريب دلالة الحديث على مدعى الفاضل التونسي (ره) بالشكل المتقدم.

و روح هذا التقريب قد تستفاد من عبارة الفاضل التونسي (ره) حيث قال في الوافية: «إذ نفى الضرر غير محمول على نفي حقيقته لأنّه غير منفي، بل الظاهر أنّ المراد به نفي الضرر من غير جبران بحسب الشرع».

ادله نظریه انشاء نهی تحریمی تکلیفی

در درس گذشته دیدگاه شیخ الشریعة (ره) در رابطه با حدیث «لا ضرر» بیان گردید. ایشان از حدیث مذکور، انشاء نهی تحریمی تکلیفی را برداشت نموده^۱ و در مجموع، چهار دلیل برای اثبات این ادعا ذکر نموده است:

۱. شیوع اراده انشاء نهی از ترکیب «لا ضرر» در موارد مشابه

ترکیب حدیث «لا ضرر» در موارد مشابه بسیاری به کار رفته که از آن ها، انشاء نهی اراده شده است. مانند:

الف) آیه شریفه «... فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...»^۲ در اثنای حج نباید آمیزش جنسی و گناه و جدال نمود...».

ب) آیه شریفه «... فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ...»^۳ پس همانا بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس به تو نزدیک شود) بگویی «با من تماس نگیر!...».

ج) روایت رسول مکرّم اسلام (ص): «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^۴ در نافرمانی آفریدگار نباید از آفریده فرمانبرداری نمود...».

د) روایت رسول مکرّم اسلام (ص): «لَا غَشَّ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ»^۵ میان مسلمانان، نباید فریبکاری باشد. و نمونه‌های بسیار دیگر. بنابراین در مورد حدیث «لا ضرر» نیز همانند موارد رایج و مشهور شبیه آن، روایت را حمل بر اراده نهی می‌نماییم. نکته بسیار عجیب آن است که از طرفی شیخ الشریعة (ره) به کار رفتن ترکیب یاد شده در نهی را رایج و مشهور دانسته و از طرف دیگر، آخوند خراسانی (ره) ادعا نموده که چنین کاربردی غیر رایج و ناشناخته است.

۱. تفسیر قاعده «لا ضرر» به تحریم تکلیفی از سه راه میسر است: الف) استعمال مجازی «لا» نافیه در نهی: یعنی اگرچه «لا» در جمله «لا ضرر و لا ضرار»، «لا» نافیه است، اما به صورت مجاز، در معنای غیر موضوع له یعنی نهی استعمال شده است و مقصود از آن «لا تضر» می‌باشد. ب) تقدیر خبر محذوف: یعنی خبر «لا» «جائز» مقدر است. ج) اراده انشاء نهی از خبر: یعنی اگرچه جمله «لا ضرر و لا ضرار» جمله‌ای خبری است، اما متکلم به جای حکایت، انشاء نهی را اراده نموده است، مانند گفتن «بعت» به هنگام فروش که اراده جدی متکلم انشاء بیع است نه حکایت از فروش در زمان گذشته.

۲. یعنی: گفتگوی همراه با نزاع؛ مقصود از نفی «جدال» در احکام حج، ترک سوگند خوردن (خواه راست باشد یا دروغ) و گفتن لا و الله یا بلی و الله است.

۳. سوره بقره، آیه ۹۷.

۴. یعنی: تماس؛ بعضی از مفسران گفته‌اند که جمله «لا مِساس» اشاره به یکی از قوانین جزائی شریعت موسی (ع) است که درباره بعضی افراد که گناه سنگینی داشتند صادر می‌شد، آن فرد به منزله موجودی که از نظر پلید و نجس و ناپاک بود درمی‌آمد، احدی با او تماس نمی‌گرفت و او هم حق نداشت با کسی تماس بگیرد. بعضی از مفسران نیز گفته‌اند که بعد از ثبوت جرم و خطای بزرگ سامری، موسی (ع) درباره او نفرین کرد و خداوند او را به بیماری مرموزی مبتلا ساخت که تا زنده بود کسی نمی‌توانست با او تماس بگیرد و اگر کسی تماس می‌گرفت، گرفتار بیماری می‌شد. یا اینکه سامری گرفتار یک نوع بیماری روانی به صورت وسواس شدید و وحشت از هر انسانی شد، به طوری که هر کس نزدیک او می‌شد فریاد می‌زد: «لا مِساس» (با من تماس نگیرید!). (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ هـ ش، چاپ اول، ج ۱۳، ص ۲۸۷ - ۲۸۸)

۵. سوره طه، آیه ۹۷.

۶. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ هـ ق، چاپ اول، ج ۱۶، ص ۱۵۴.

۷. یعنی: فریبکاری؛ الغشّ بالفتح و الکسر فی اللغة إظهار الشخص خلاف ما أضره و تزيينه غير ما فيه الصلاح خدعة. (میرزا علی مشکینی، مصطلحات فقه، ص ۳۹۱)

۸. چنین روایتی در منابع حدیثی یافت نشد، اما شیخ حرّ عاملی (ره) در باب ۸۶ از ابواب ما یکتسب به «وسائل الشیعه» روایاتی شبیه به این مضمون را نقل نموده است. (رک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، صص ۲۷۹ - ۲۸۴).

اشکال: می توان بر این استدلال شیخ الشریعة اشکال وارد کرد، به این بیان که همان طور که به کار رفتن ترکیب حدیث «لا ضرر» در انشاء نهی رایج و مشهور است، موارد فراوانی نیز وجود دارد که ترکیب مذکور در غیر انشاء نهی به کار رفته است، مانند:

الف) «لا شکّ لکثیر الشکّ»^۱: مقصود از این تعبیر آن است که حکم و آثار شک در حقّ کسی که زیاد شک می کند جاری نمی شود، نه اینکه کثیر الشکّ نباید شک کند.

ب) «لا ربا بین الوالد و ولده»^۲: منظور از این تعبیر نیز آن است که حکم و آثار ربا بین پدر و فرزند جاری نیست، نه اینکه پدر و فرزند نباید به یکدیگر ربا بدهند یا ربا بگیرند.

پاسخ: بنابراین احتمال دارد از حدیث «لا ضرر» نیز انشاء نهی اراده نشده باشد.

پاسخ این است که موارد ذکر شده را نمی توان در اینجا مورد استناد قرار داد چرا که در واقع قیاس نمونه های ذکر شده با حدیث «لا ضرر»، قیاس مع الفارق است. زیرا در این مثال ها، شارع ابتدا حکم معینی را برای طبیعت عملی همچون ربا و شک در نظر گرفته، سپس با تعابیری مانند «لا شکّ لکثیر الشکّ» و «لا ربا بین الوالد و ولده» در صدد آن بر آمده تا برخی مصادیق آن طبیعت را با خارج کردن آن از دایره موضوع از حکم طبیعت خارج نماید. گویا از دیدگاه شارع، انسان کثیر الشکّ شاکّ نیست تا احکام و آثار شک شامل او گردد و مبلغ زائدی که در معامله بین پدر و پسر ردّ و بدل می شود ربا نیست تا احکام و آثار ربا شامل آن شود. در حالی که در حدیث «لا ضرر» حکم عام معینی برای طبیعت ضرر ثابت نشده است تا شارع بخواهد برخی مصادیق آن طبیعت را از حکم طبیعت خارج کند.

۲. تبادر^۳

دومین دلیلی که شیخ الشریعة (ره) برای اثبات نظریه خویش اقامه کرده، تبادر است به این بیان که وقتی فردی که ذهن او از شبهات علمی خالی است با ترکیب به کار رفته در حدیث «لا ضرر» مواجه شود، اولین چیزی که به ذهنش می رسد انشاء نهی و بیان حرمت تکلیفی است. بنابراین از آنجایی که تبادر بدون قرینه و از حاقّ لفظ علامت وضع است، می توان گفت ترکیب به کار رفته در حدیث «لا ضرر» برای انشاء نهی تحریمی تکلیفی وضع شده است.

۱. این تعبیر، قاعده ای فقهی است که از روایات متعدّد استخراج شده است. (رک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، صص ۲۲۷ - ۲۳۰، باب ۱۶ من ابواب الخلل الواقع فی الصلوة)

۲. این تعبیر، حکمی فقهی است که از روایات متعدّد استخراج شده است. (رک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، صص ۱۳۵ - ۱۳۷، باب ۷ من ابواب الرّبا)

۳. تبادر در لغت به معنای سبقت گرفتن به ذهن است. علمای اصول برای تشخیص حقیقت از مجاز «چهار» ملاک ذکر کرده اند: ۱. تصریح واضح ۲. تبادر و عدم تبادر ۳. صحت سلب و عدم صحت سلب ۴. اطراد و عدم اطراد.

در برخورد با الفاظ و کلمات، اولین معنایی که به ذهن شنونده خطور کند تبادر تبادر نامیده می شود. سبقت و پیشی گرفتن به ذهن اگر بدون قرینه باشد، آن تبادر علامت حقیقت است و معنای آن این است که این لفظ برای چنین معنایی وضع شده است؛ زیرا دلالت لفظ بر معنایی از سه حال خارج نیست: ۱. یا به جهت مناسبت ذاتی است که بین لفظ و معنی وجود دارد. این حالت قطعاً باطل است. ۲. به علت قرینه حالی یا گفتاری است. با توجه به اینکه تبادر علامت حقیقت است که بدون قرینه باشد، فرض دوم از بحث خارج است. ۳. علقه وضعیه. پس نتیجه می گیریم تبادر و پیشی گرفتن معنایی از لفظ، علامت این است که آن لفظ برای آن معنی وضع شده است و این تبادر علامت حقیقت و عدم تبادر یا تبادر غیر آن معنا، علامت مجاز است. (عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷ هـ ش، چاپ ششم، ص ۱۲۹)

۳. تناسب نهی با قیاس مستفاد از حدیث «لا ضرر»

وجه سومی که شیخ الشریعة (ره) مطرح نموده‌اند این است که در حدیث «لا ضرر»، رسول مکرم اسلام (ص) به سمرة بن جندب فرمودند: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ». این تعبیر به منزله صغری و کبرای منطقی است و این صغری و کبری به دو شکل قابل تبیین است:

الف) نهی از ضرر زدن: اگر مقصود از «لا ضرر و لا ضرار» انشاء نهی تحریمی تکلیفی باشد، معنای حدیث این گونه می‌شود که «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ الْمَضَارَّةُ حَرَامٌ» یعنی تو فرد ضرر زننده ای هستی و ضرر زدن نیز حرام است. با چنین برداشتی بین صغری و کبری تناسب وجود خواهد داشت.

ب) نفی حکم ضرری: اگر مقصود از «لا ضرر و لا ضرار» نفی حکم ضرری باشد، معنای حدیث این گونه می‌شود که «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ الْحَكْمُ الضَّرَرِيُّ مُنْتَفٍ» یعنی تو فرد ضرر زننده ای هستی و حکم ضرری نفی شده است. چنانچه مشخص است، هیچ تناسبی بین صغری و کبری وجود نداشته و به نظر نمی‌رسد هیچ ذهن سالمی به چنین معنایی رضایت دهد. بنابراین باید روایت را حمل بر نهی نمود تا بین صغرای مذکور یعنی «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ» با کبرای «لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن» مطابقت حاصل شود.

۴. فهم اهل لغت

دلیل چهارم آن است که تمامی علمای لغت از حدیث «لا ضرر» معنای نهی را برداشت نموده‌اند.^۱ و با وجود چنین اتفاق نظری، نمی‌توان معنای دیگری را از آن اراده نمود.

FG

۱. شیوع اراده انشاء نهی از ترکیب حدیث «لا ضرر» در موارد مشابه

۲. تبادر

۳. تناسب نهی با قیاس مستفاد از حدیث «لا ضرر»

۴. فهم اهل لغت

ادله نظریه انشاء
نهی تحریمی
تکلیفی

تطبیق

الدلیل علی الرأی الأول

إِنَّ كَيْفِيَّةَ تَخْرِيجِ إِرَادَةِ النَّهْيِ مِنَ الْحَدِيثِ لَيْسَ بِمُهْمٍّ وَ إِنَّمَا الْمُهْمُّ إِقَامَةُ الدَّلِيلِ عَلَى إِثْبَاتِ ذَلِكَ. وَ إِذَا رَجَعْنَا إِلَى كَلِمَاتِ شَيْخِ الشَّرِيعَةِ (ره) فِي رِسَالَةِ لَا ضَرَرَ وَ جَدْنَاهُ يَذْكَرُ الْوَجْهَ التَّالِيَةَ:

دلیل بر نظریه اول

چگونگی برداشت اراده نهی از حدیث (لا ضرر) مهم نیست و آنچه مهم است، آوردن دلیلی بر اثبات آن (نظریه) است. و هنگامی که به بیانات شیخ الشریعة (ره) در رساله «لا ضرر» رجوع کنیم، این گونه می‌یابیم که ایشان وجوه ذیل را ذکر نموده‌اند:

۱. رکه ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۳۱۴؛ ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۸۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۸۲؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۱۲۲.

أ- إنَّ الشَّاعِرَ مِنَ الاسْتِعْمَالِ الْمَذْكُورِ إِرَادَةُ النَّهْيِ، مِنْ قَبِيلِ «... فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...»، «... فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ...»

الف. معنای رایج از ترکیب یاد شده اراده نهی است، مانند «در اثنای حج، همبستری و گناه و جدال (روا) نیست»، «پس بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس به تو نزدیک شود) بگویی «با من تماس نگیر!»

و من قبیل قوله (ص): «لا طاعةَ لمخلوقٍ في معصية الخالق» و «لا غشَّ بين المسلمين». إلى غير ذلك من الشواهد التي أكثرَ منها.

و مانند سخن نبی اکرم (ص): «در نافرمانی آفریدگار فرمانبرداری از آفریده (روا) نیست» و «میان مسلمانان فریبکاری (روا) نیست». و موارد دیگری که شیخ الشریعة (ره) موارد زیادی مطرح نموده است.

و من الغريب في المقام أن الآخوند (ره) ذَكَرَ فِي الْكُفَايَةِ أَنَّ اسْتِعْمَالَ التَّرْكِيبِ الْمَذْكُورِ لِإِفَادَةِ النَّهْيِ غَيْرُ مَعْهُودٍ، بَيْنَمَا شَيْخُ الشَّرِيعَةِ (ره) يَقُولُ: إِنَّ ذَلِكَ هُوَ الشَّاعِرُ.

از عجائب محل بحث آن است که آخوند خراسانی (ره) در (کتاب) «کفایه» فرموده است به کارگیری ترکیب یاد شده برای فهماندن نهی، شناخته شده نیست در حالی که شیخ الشریعة (ره) می‌فرماید: این استعمال رایج است.

ثمَّ إِنَّهُ إِذَا أَشْكَلْنَا عَلَى شَيْخِ الشَّرِيعَةِ (ره) بِأَنَّ اسْتِعْمَالَ التَّرْكِيبِ الْمَذْكُورِ فِي غَيْرِ النَّهْيِ مَعْهُودٌ أَيْضًا مِنْ قَبِيلِ «لَا شَكَّ لَكثير الشك»، «لَا ربا بين الوالد و ولده» و أمثال ذلك.

سپس اگر این گونه به شیخ الشریعة (ره) اشکال کنیم که به کارگیری ترکیب یاد شده در غیر نهی نیز شناخته شده است، مانند: «شکی برای کسی که زیاد شک می‌کند نیست»، «بین پدر و پسر ربا نیست» و نمونه‌های مانند آن،

أجاب بأنَّ الأمثلة المذكورة لا يصحُّ الاستشهادُ بها، لأنَّ الشَّارِعَ الْمُقَدَّسَ قَدْ أَعْطَى لِلرَّبَا حُكْمًا مُعَيَّنًا وَ هُوَ الْحَرَمَةُ وَ قَدْ أُثْبِتَ ذَلِكَ لِطَبِيعِيَّةِ

شیخ الشریعة (ره) پاسخ می‌دهد که استدلال به نمونه‌های ذکر شده صحیح نیست؛ زیرا شارع مقدس حکم معینی که همان حرمت می‌باشد را نسبت به ربا جعل کرده است و آن حکم را برای طبیعت ربا اثبات نموده است

و أريد بالجملة المذكورة نفي الموضوع و تنزيله منزلة العدم بلحاظ بعض أفراده و كأنه يراد أن يقال: هذا الفرد ليس من الربا

و از جمله مذکور، اراده شده نفي موضوع و قرار دادن آن در حکم عدم به لحاظ برخی افرادش است و گویا اراده شده است گفته شود: این فرد از (مصادیق) ربا نیست

و من ثمَّ لا يثبتُ له الحكمُ الثَّابِتُ لِطَبِيعِيَّةِ الرَّبَا وَ هُوَ الْحَرَمَةُ وَ أَيْنَ ذَلِكَ مِنَ الْمَقَامِ الَّذِي لَا يُوْجَدُ فِيهِ حُكْمٌ عَامٌّ لِلضَّرَرِ لِيُرَادَ نَفْيُ ذَلِكَ الْحُكْمِ مِنْ خِلالِ تَنْزِيلِ بَعْضِ أَفْرَادِهِ مَنْزِلَةَ الْعَدَمِ.

و از همین جا حکمی که برای طبیعت ربا ثابت است - یعنی حرمت - برای این فرد ثابت نمی‌شود و این کجا و محل بحث ما که هیچ حکم کلی برای ضرر یافت نمی‌شود تا نفي آن حکم از رهگذر قرار دادن بعضی از افراد به منزله عدم اراده شود.

ب- التَّمَسُّكُ بِالْتَبَادُرِ وَ أَنَّ الْأَذْهَانَ الْفَارِغَةَ مِنَ الشُّبُهَاتِ الْعِلْمِيَّةِ لَا تَنْسَبِقُ إِلَّا إِلَيْهِ.

ب. چنگ آویختن به تبادر و اینکه ذهن‌های خالی از شبهه‌های علمی (در فهمشان) جز به نهی پیشی نمی‌گیرند.

ج- إنَّ الْوَارِدَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِسَمْرَةَ: إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَا ضَرَرٌ وَ لَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ. وَ هَذَا بِمَنْزِلَةِ صَغْرَى وَ كَبْرَى،

ج. آنچه در حدیث لا ضرر آمده است، این است که پیامبر اکرم (ص) به سمرة فرمودند: «تو مردی ضرر زنده‌ای، در حالی که خسارت و ضرر رساندنی بر مؤمن نیست» و این جمله در حکم صغری و کبری است،

أَي: إِنَّكَ مُضَارٌّ وَ الْمُضَارَّةُ حَرَامٌ. وَ هَذَا وَجِيهٌ، بَيْنَمَا لَوْ كَانَ الْمَقْصُودُ نَفْيَ الْحُكْمِ الضَّرَرِيِّ يَصِيرُ الْمَعْنَى: إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ الْحُكْمُ الضَّرَرِيُّ مُتَنَفٍ وَ لَا يُظَنُّ بِالْأَذْهَانِ الْمُسْتَقِيمَةِ ارْتِضَاءً.

یعنی: تو ضرر زنده‌ای و ضرر زدن حرام است که این (معنا) پسندیده است در حالی که اگر نفی حکم ضرری قصد شده بود، معنا این گونه می‌شد که: «تو مردی ضرر زنده‌ای و حکم ضرری نفی شده است!» و به نظر نمی‌رسد هیچ ذهن سالمی به چنین معنایی رضایت دهد.

د- اِتِّفَاقُ أَهْلِ اللِّغَةِ عَلَى فَهْمِ النَّهْيِ مِنَ الْحَدِيثِ.

د. اجماع اهل لغت بر فهم نهی از حدیث لا ضرر.

SCO۱:۱۸:۰۵

نقد و بررسی ادله نظریه انشاء نهی تحریمی تکلیفی

می‌توان تمامی وجوهی که شیخ الشریعة (ره) در اثبات نظریه انشاء نهی تحریمی تکلیفی اقامه نموده‌اند را مورد نقد و اشکال قرار داده و رد نمود

رد وجه اول: وجه اولی که وی مورد استناد قرار داد شیوع اراده انشاء نهی از ترکیب «لا ضرر» بود، می‌توان در رد این دلیل گفت: صرف به کار رفتن ترکیب در یک معنا - حتی اگر آن معنا رایج و مشهور باشد -، دلیل نمی‌شود که دائماً آن ترکیب را بر آن معنا حمل نمود؛ بلکه باید مناسبات و قرائن^۱ را نیز در نظر داشت. در محل بحث نیز قرینه‌ای وجود دارد که مانع اراده نهی می‌شود و آن قرینه این است که «ضرر» اسم مصدر و به معنای نقص و خسارت است. در اسم مصدر دلالت بر حدث بدون لحاظ ویژگی صدور از فاعل لحاظ شده است. بنابراین مقصود از «ضرر» نقص و خسارت است و معنا ندارد نهی به خسارت تعلق گرفته باشد.

البته کلمه «ضرار» مصدر و به معنای «ضرر رساندن» است که با توجه به لحاظ ویژگی صدور از فاعل در آن، تعلق نهی به آن قابل تصویر است که در این صورت «لا ضرر» به منزله «لا اضرار» می‌شود، به این معنی که نباید برخی از شما به دیگری ضرر برساند.

بنابراین صحیح آن است که در استدلال بین دو جمله «لا ضرر» و «لا ضرار» تفکیک قائل شده و جمله اول را بر بیان نفی و جمله دوم را بر بیان نهی حمل نمود. و نمی‌توان دو جمله «لا ضرر و لا ضرار» را یک جمله در نظر گرفت و بین معنای مراد از آن دو فرق قائل نشد، چرا که این عمل خطا و توجیه ناپذیر است. هر چند ظاهر بیانات مشهور فقها در استدلال به حدیث «لا ضرر» آن است که بین دو جمله مذکور تفکیکی قائل نشده‌اند.

رد وجه دوم: دلیل دوم تبادر نهی در ذهن افرادی می‌بود که ذهنشان از مناقشات علمی خالی است، این دلیل هم مردود است چرا که هر کس ادعای تبادر کند، مسئولیت اثبات آن به عهده خود اوست و برداشت وی برای دیگران حجت نیست.^۲ در محل بحث نیز تبادر یاد شده از سوی شیخ الشریعة مطرح شده، اما اثبات آن نیاز به دلیل دارد.

رد وجه سوم: دلیل سوم این بود که بیان حضرت در حدیث سمره بن منزله صغری و کبرای قیاس است که با معنای نهی سازگار است، این دلیل هم رد می‌شود. به دلیل آنکه اگرچه به منزله صغری و کبرای منطقی بودن تعبیر «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ» مطلبی صحیح و مناسب است، اما برای انطباق جمله کبری (لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن) بر جمله صغری (إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ) تفسیر قسمت «لا ضرار» به انشاء نهی کافی است و لزومی ندارد که «لا ضرر» را نیز به معنای نهی تفسیر کرد. لذا این بیان در مورد «لا ضرر» که محل بحث است جاری نمی‌شود و فایده ای ندارد.

۱. مانند قرائن لفظی و مقامی، مناسبات حکم و موضوع، سیاق کلام، شأن نزول، فضای صدور و ...

۲. تبادر از جمله ظهورات است و افراد نیز برداشت‌های متفاوتی از ظهورات دارند، لذا در بسیاری از مباحث اصولی، هر گروهی ادعای تبادر می‌نماید، مثلاً در بحث صحیح و اعم، همان طور که صحیحی‌ها ادعای تبادر دارند، اعمی‌ها نیز مدعی تبادرند. به همین خاطر، مسئولیت اثبات ادعای هر گروه به عهده خوشان است و فهم هیچ کدام برای دیگری حجت نیست.

رد وجه چهارم؛ دلیل چهارم، اجماع لغویون بر استفاده نهی از ترکیب یاد شده است، این بیان هم برای استدلال برای قول شیخ الشریعة مفید نیست زیرا قول لغوی، اولاً حجت نیست؛ ثانیاً بر فرض آنکه حجت باشد، تنها در جایگاه تعیین معانی مفردات حدیث حجیت دارد نه برای تعیین معانی جملات و ترکیب ها؛ زیرا فهم لغوی از ترکیب حدیث، صرفاً اجتهادی از جانب اوست و اجتهاد شخص دیگر حتی اگر فقیه باشد، در حق فقیه حجت نیست چه رسد به لغوی.

تطبیق

مناقشة أدلة شيخ الشريعة (ره)

و يمكن مناقشة الوجوه المذكورة بما يلي:

نقد و بررسی دلیل های شیخ الشریعة (ره)

اشکال در وجوه مذکور، با مطالب ذیل ممکن است:

أما الوجه الأول فلأن مجرد استعمال التركيب المذكور في جملة من الموارد لإفادة النهي لا يعني أن التركيب المذكور أينما ورد يلزم حملُهُ على ذلك بل لا بد من ملاحظة المناسبات و النكات.

اما وجه اول، به دلیل آنکه صرف به کارگیری ترکیب یاد شده برای رساندن معنای نهی در برخی از موارد، به معنای آن نیست که هر جا بیاید لازم است بر معنای نهی حمل شود، بلکه باید مناسبت ها و نکته های مختلف نیز در نظر گرفته شود.

و في المقام توجد بعض النكات التي تعيق عن ذلك، فإن الضرر على ما تقدم هو نفس النقص بدون التفات إلى حيثية الصدور من الفاعل و النهي عن نفس النقص لا معنى له.

و در همین مورد (حدیث لا ضرر) برخی نکات وجود دارد که مانع از اراده معنای نهی می شود؛ زیرا بر اساس آنچه گذشت، «ضرر» خود خسارت است، بدون توجه به ویژگی صدور از فاعل و نهی از خود خسارت بی معناست.

أجل، الضرر حيث إن الملحوظ فيه حيثية الصدور من الفاعل فاستعماله لإفادة النهي وجيه و يصير لا ضرار بمنزلة لا إضرار، أي: لا يضر بعضكم بعضاً.

آری، به کارگیری لفظ «ضرار» برای رساندن معنای نهی، از آنجایی که ویژگی صدور از فاعل در آن لحاظ شده است، مناسب است و (در نتیجه) «لا ضرار» به منزله «لا إضرار» می شود؛ یعنی نباید بعضی به بعضی دیگر خسارت وارد نمایند.

و عليه يتضح أن المناسب هو التفكيك بين جملة «لا ضرر» و جملة «لا ضرار»، فالثانية تفيد النهي دون الأولى؛ و لا ينبغي ملاحظة الجملتين كجملة واحدة بدون تفكيك بينهما،

بنابراین روشن می شود آنچه مناسب است، جدایی بین جمله «لا ضرر» و جمله «لا ضرار» است؛ پس جمله دوم بر خلاف جمله اول معنای نهی را می رساند؛ و جایی ندارد دو جمله را مانند یک جمله در نظر گرفت، بدون جدایی قائل شدن بین آن دو،

إنه خطأ لا توجيه له و ظاهر كلمات المشهور و إن كان عدم التفكيك بينهما إلا أن المناسب هو التفكيك.

جدا نکردن دو جمله، خطایی است که توجیهی ندارد و اگرچه ظاهر عبارات مشهور فقها عدم جدایی بین این دو جمله است، اما مناسب، جدایی است.

و أما الوجه الثاني فعهدة دعوى التبادر عليه.

و اما وجه دوم، مسئولیت ادعای تبادر بر دوش خود شیخ الشریعة (ره) می باشد.

و أما الوجه الثالث فلأن استفادة الصغرى و الكبرى و إن كانت أمراً وجيهاً إلا أنه يكفي لذلك تفسير فقرة لا ضرار بالنهي، و لا يتوقف على تفسير الفقرة الأولى - لا ضرر - بالنهي.

و اما وجه سوم، به جهت آنکه اگرچه استفاده صغری و کبری (از حدیث لا ضرر) امر پسندیده ای است، اما برای چنین استفاده ای تفسیر قسمت «لا ضرار» به نهی کافی است و متوقف بر تفسیر قسمت اول - یعنی لا ضرر - به نهی نیست.

وَأَمَّا الْوَجْهُ الرَّابِعُ فَيَرُدُّهُ أَنْ فَهْمَ أَهْلِ اللُّغَةِ لَا حِجِيَّةَ لَهُ، فَإِنَّ الْحُجِيَّةَ لَوْ كَانَتْ ثَابِتَةً لِأَهْلِ اللُّغَةِ فَهِيَ ثَابِتَةٌ فِي مَقَامِ تَشْخِيصِ مَعَانِي الْمَفْرَدَاتِ دُونَ مَعْنَى الْجَمَلِ، فَإِنَّ ذَلِكَ اجْتِهَادٌ مُحْضٌ مِنْهُمْ.

و اما وجه چهارم، حجیت نداشتن فهم لغویون آن را رد می کند؛ زیرا بر فرض آنکه (فهم) لغویون حجت باشد، حجیت آن تنها در جایگاه تشخیص معانی کلمات است، نه معنای جمله ها؛ چرا که تشخیص معنای جمله ها صرف اجتهاد از سوی لغویون است.

SCO۲:۲۸:۳۶

نظریهٔ وجوب جبران ضرر

اما نظریهٔ دوم، نظر فاضل تونی (ره) است. می توان این گونه توجیه نمود که از دیدگاه ایشان، مفاد حدیث «لا ضرر» وجوب جبران ضرر است. یعنی هر ضرری که بر دیگران وارد شود، واجب است جبران شود و نباید ضرری جبران نشده باقی بماند.

دلیلی که می توان از عبارات ایشان در کتاب «الوافیه» برداشت نمود،^۱ چنین است:

حدیث «لا ضرر» وجود ضرر در خارج را نفی نموده است،^۲ اما از آنجایی که ضرر و زیان های بسیاری در خارج وجود دارند، چنین چیزی دروغ بوده و قطعاً مقصود رسول مکرم اسلام (ص) نمی باشد. به همین خاطر ناگزیر باید گفت نفی ضرر خارجی، کنایه از جبران ضرر خارجی است؛ زیرا در صورتی که ضرر جبران شود، وجود آن در حکم عدم بوده و می توان ادعا نمود ضرری در خارج وجود ندارد. اما با توجه به اینکه تعداد ضررهای جبران نشده نیز در خارج کم نیست، اگر مقصود از حدیث «لا ضرر» این باشد که هر ضرری در خارج و بالفعل جبران شده است، باز دروغ است. بنابراین چاره ای نیست غیر از این که گفته شود مقصود حدیث، وجوب جبران هر ضرر از لحاظ شرعی است. به عبارت دیگر، حدیث «لا ضرر» در هر ضرری ضمان جعل نموده و برای جبران آن، ضامن تعیین نموده است اما بحث این است که ضامن در اینجا چه کسی است؟

از حدیث «لا ضرر» این گونه استفاده می شود که چنانچه ضرر از جانب شخص معینی وارد شده باشد، خود او ضامن است و در غیر این صورت، ضرر باید از ناحیهٔ دولت و بیت المال مسلمانان جبران گردد.

فرض نخست از قسمت «لا ضرر» قابل استفاده است؛ زیرا «ضرر» خسارتی است که نسبت آن به فاعل لحاظ شده است و با توجه به آنچه بیان شد، مقصود از نفی «ضرر» آن است که ضرر رسانی شخص، نباید جبران نشده رها شود و لازم است توسط شخص ضرر زنده جبران شود.

فرض دوم نیز از قسمت «لا ضرر» استفاده می شود، زیرا «ضرر» خسارتی است که نسبت آن به فاعل لحاظ نشده است و با توجه به آنچه گفته شد، مقصود از نفی «ضرر» آن است که هیچ خسارتی نباید جبران نشده رها شود. لذا در جایی که ضرر از جانب شخص معینی صورت نگرفته است، با توجه به اینکه غیر از دولت نمی توان ضامن دیگری فرض نمود، حکم به ضمان دولت می شود.

البته تحقیق پیرامون تشخیص ضامن از بحث ما خارج است و آنچه در حال حاضر برای ما حائز اهمیت است، بیان دلالت حدیث مطابق با مدعای فاضل تونی (ره) است. اگرچه استدلال مذکور به صراحت در بیانات ایشان نیامده است، اما روح استدلال از عبارت ایشان در «الوافیه» قابل استفاده است. ایشان فرموده اند: «نفی ضرر حمل بر نفی حقیقت ضرر نمی شود؛ زیرا حقیقت ضرر نفی نشده است، بلکه ظاهر آن است که مقصود از نفی ضرر، نفی ضرر بدون جبران از نظر شرع است».^۳

۱. ایشان به صراحت متذکر این استدلال نشده اند، بلکه از عبارات ایشان این چنین برداشت می شود.

۲. ظاهر عناوین به کار رفته در تعبیر قرآنی و روایی، آن است که عناوین واقعی و خارجی باشند، نه عناوین ذهنی، به همین خاطر، ظاهر نفی ضرر در حدیث «لا ضرر»، نفی ضرر خارجی است.

۳. فاضل تونی، الوافیة فی أصول الفقه، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۵ هـ ق، چاپ دوم، ص ۱۹۴.

تطبيق

الاستدلال على الرأي الثاني

و أما ما أفاده الفاضل التوني (ره) فيمكن أن يوجهه بأن الحديث نفى وجود الضرر خارجاً و حيث أن ذلك كذب فلا بد و أن نفترض تدارك الضرر الموجود خارجاً،
استدلال بر نظرية دوم

و اما آنچه فاضل تونی (ره) فرمودند، ممکن است این گونه توجیه شود که حدیث «لا ضرر» وجود ضرر در خارج را نفی نموده است و از آنجایی که نفی وجود ضرر در خارج دروغ است، چاره ای نیست از اینکه جبران ضرر موجود در خارج را فرض نماییم،
إذ بتداركه يكون وجوده كالعدم فإن الضرر المتدارك في حكم العدم و حيث إنه لا يمكن أن يكون المقصود أن كل ضرر هو متدارك بالفعل و خارجاً،

چون با جبران ضرر، وجود ضرر مانند عدم است؛ چرا که ضرر جبران شده در حکم عدم است و از آنجایی که ممکن نیست مقصود این باشد که هر ضرری بالفعل و در خارج جبران شده است،

لأن ذلك كذب أيضاً، إذ ما أكثر الإضرار التي لم يتحقق تداركها بالفعل، فلا بد و أن يكون المقصود أن كل ضرر خارجاً هو محكوم شرعاً بوجوب التدارك.

چرا که آن نیز دروغ است، چون ضررهای بسیاری وجود دارند که بالفعل جبران نشده‌اند، پس چاره‌ای جز این نیست که مقصود، این است که هر ضرر خارجی، شرعاً حکم به وجوب جبران آن شده است.

و بذلك يثبت أن كل ضرر هو محكوم بوجوب التدارك و الضمان شرعاً؛ أي: نفهم من الحديث جعل الضمان شرعاً لكل ضرر و لكن من هو الضامن؟

و با این بیان، ثابت می‌شود که هر ضرری از لحاظ شرعی باید جبران شود و ضمان آور است؛ یعنی ما از حدیث «لا ضرر» جعل ضمان شرعی برای هر ضرری را می‌فهمیم، اما چه کسی ضامن است؟

إن الحديث يدل على أن الضرر إذا كان منسوباً إلى شخص معين فهو الضامن و هذا ما تدل عليه فقرة لا ضرار، حيث إن الضرار هو الضرر الملحوظ نسبتاً إلى الفاعل، فإذا نفي ذلك على أنه ضامن.

حدیث «لا ضرر» بر آن دلالت دارد که اگر خسارت به شخص معینی نسبت داشته باشد، ضامن او است و این حکمی است که قسمت «لا ضرار» بر آن دلالت دارد؛ چرا که «ضرار» خسارتی است که نسبت آن به فاعل لحاظ شده است، پس هنگامی که نفی شود، نفی آن بر ضامن بودن فاعل دلالت می‌کند.

و أما إذا لم يكن الضرر منسوباً إلى شخص فالضامن هو الدولة أو بالأحرى هو بيت مال المسلمين و هذا ما تدل عليه فقرة «لا ضرر»،

و اما زمانی که خسارت، به شخصی نسبت نداشته باشد، دولت ضامن است یا بهتر است گفته شود بیت المال مسلمانان ضامن است و این حکمی است که قسمت «لا ضرر» بر آن دلالت دارد،

لأن الضرر هو النقص من دون لحاظ نسبته إلى الفاعل، فنفيه يدل على وجوب ضمانه و ليس الضامن في مثل ذلك إلا الدولة، إذ لا يوجد ما يمكن أن يكون ضامناً غيرها.

چرا که ضرر همان خسارت است بدون در نظر گرفتن نسبت آن به فاعل، پس نفی آن بر وجوب ضمان آن دلالت می‌کند و در چنین مواردی ضامنی به جز دولت وجود ندارد؛ زیرا نهادی غیر از دولت که ضامن بودن آن امکان داشته باشد پیدا نمی‌شود.

و تحقيق من هو الضامن قضية غير مهمة فيما نحن بصدد الآن، و إنما المهم هو الالتفات إلى تقريب دلالة الحديث على مدعى الفاضل التوني (ره) بالشكل المتقدم.

و بررسی این مطلب که چه کسی ضامن است، نسبت به آنچه اکنون در صدد آنیم مهم نیست، آنچه مهم است توجه به بیان دلالت حدیث «لا ضرر» بر مدعای فاضل تونی (ره) به شکلی است که گذشت.

و روحُ هذا التّقریب قد تُستفادُ من عبارة الفاضل التّونّي (ره) حيثُ قال في الوافية: «إذ نفي الضّرر غيرُ محمولٍ على نفي حقیقتهِ لآنه غيرُ منفيٍّ، بل الظّاهرُ أنّ المرادَ به نفي الضّرر من غير جبران بحسب الشرع». و اساس این بیان، از تعبیر فاضل تونی (ره) استفاده می شود، آنجایی که در کتاب «الوافیه» فرموده است: «چون نفی ضرر حمل بر نفی حقیقت ضرر نمی شود؛ زیرا حقیقت ضرر نفی نشده است، بلکه ظاهر آن است که مقصود از نفی ضرر، نفی ضرر بدون جبران از نظر شرع است».

SCO۳:۳۸:۰۵

چکیده

۱. چهار دلیل شیخ الشریعة (ره) برای اثبات این که مراد از «لا ضرر» انشاء نهی تحریمی تکلیفی است: الف) شیوع اراده انشاء نهی از ترکیب «لا ضرر» در موارد مشابه. ب) تبادر.

ج) تناسب نهی با قیاس مستفاد از حدیث لا ضرر. د) فهم اهل لغت.

۲. پاسخ به ادله شیخ الشریعة:

الف) صرف به کار رفتن ترکیب در یک معنی دلیل بر حمل آن ترکیب بر معنای مورد نظر در همه موارد نیست. ب) تبادر، ادعای وی است که نیاز به اثبات دارد.

ج) برای تام بودن قیاس، استفاده نهی از «لا ضرر» کافی است و نیازی به استفاده نهی از «لا ضرر» نیست.

د) قول لغوی اگر حجت باشد فقط در تعیین معانی مفردات حجت است نه معانی جمل.

۳. نظریه دوم در مراد از «لا ضرر» بیان فاضل تونی است که مراد از آن را وجوب جبران هر ضرر از نظر شرع می داند، به این بیان که اگر مراد نفی ضرر خارجی یا جبران بالفعل ضرر باشد مستلزم کذب است.

۴. بیان ذکر شده در مورد فاضل تونی، در واقع از عبارت ایشان در کتاب وافیه استفاده شده است.

آزمون

۱. در جمله «لا شكّ لكثير الشكّ» شارع ابتدا حکم معینی را برای طبیعت شكّ در نظر گرفته، سپس با چنین تعبیری در صدد اخراج مصداق كثير الشكّ از حکم آن طبیعت بر آمده است.

پاسخ: درست

▼
درست
نادرست

۲. با توجه به معنای «ضرر» و «ضرار»، کدام یک از گزینه‌های زیر در مورد حدیث «لا ضرر» صحیح است؟

الف) اراده انشاء نهی از جمله «لا ضرر» ب) اراده انشاء نهی از جمله «لا ضرار»

ج) اراده انشاء نهی از جمله «لا ضرر و لا ضرار» د) انشاء نفی حکم ضرری با جمله «لا ضرر»

۳. ترکیب کدام یک از گزینه‌های زیر برای انشاء نهی به کار نرفته است؟

الف) فَلَا رَفْتَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ب) لا غشّ بين المسلمين

ج) لا ربا بين الوالد و ولده د) لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق

۴. از کدام تعبیر در حدیث «لا ضرر» ضمان دولت و بیت المال استفاده می‌شود؟

الف) لا ضرار ب) لا ضرر ج) لا ضرر و لا ضرار د) لا ضرار علی المسلم

۵. کدام یک از گزینه‌های زیر جزو ادله اقامه شده برای اثبات نظریه انشاء نهی تحریمی تکلیفی نیست؟

الف) تبادر ب) شیوع اراده انشاء نهی از ترکیب «لا ضرر» در موارد مشابه

ج) فهم اهل لغت د) دروغ بودن اراده نفی ضرر خارجی از حدیث «لا ضرر»